

نظم آیات و سوره

دکتر نادعلی عاشوری

در آمد

یکی از موضوعات در خور اهمیاتی که در بحث تاریخ قرآن جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است، مسأله نظم و ترتیب آیات قرآن و چگونگی تنظیم و تنسيق سوره‌های متعدد آن است. این موضوع که خود زیر مجموعه بحث جمع قرآن به حساب می‌آید، توجه ویژه قرآن‌پژوهان فریقین - اعم از دانشمندان علوم قرآنی و مفسران - را به خود معطوف داشته و از جهات مختلفی دارای اهمیت و اعتبار است که از جمله می‌توان به بحث تناسب آیات و سوره اشاره کرد.

تردید نیست که اگر نظم و ترتیب آیه‌ها و سوره‌های قرآن از راه وحی و به دستور پیامبر ﷺ صورت پذیرفته باشد، می‌توان به بحث مذکور به عنوان یک دانش - از دانش‌های متعدد قرآنی - و یک علم - از مجموعه علوم قرآنی - نگاه کرد و از ارتباط آیات و سوره‌ها با یکدیگر، صدها و بلکه هزاران نکته استنباط نمود. اما اگر چنین نظم و ترتیبی، به اجتهاد صحابه و بر اساس ذوق و سلیقه شخصی آنان صورت گرفته باشد، مسأله ارتباط آیات و سوره و تناسب میان آنها، نه تنها غیر موجه بلکه حتی بی معنا هم خواهد بود.

از این رو، پرداختن به این بحث، ارزش و جایگاه ویژه خود را پیدا می‌کند و شاید بر مبنای چنین دیدگاهی باشد که انتظار قرآن پژوهان، پیوسته به این موضوع معطوف بوده است و هر یک از آنان در جهت تبیین و تفسیر آن سعی و تلاش درخور توجهی از خود نشان داده‌اند.

در مجال کنونی، اگر چه دیدگاه برخی از دانشمندان علوم قرآنی به اجمال مرور خواهد شد، اما عمده توجه نگارنده به دیدگاه علامه بزرگوار، مرحوم طباطبایی، معطوف است که در این زمینه هم - نظیر موارد دیگر - نظریات قابل توجهی دارد که شایسته دقت و تأمل است و نشان از جسارت علمی و شهامت ابراز عقیده قرآنی ایشان دارد - حتی اگر بر خلاف دیدگاه رسمی و پذیرفته شده باشد.

اصولاً یکی از ویژگی‌های بارز چهره قرآنی و نورانی علامه، جرأت و جسارت بالای ایشان در ابراز یافته‌های قرآنی است. این حقیقت را می‌توان به روشنی در سرتاسر المیزان، به ویژه در مباحثی نظیر محکم و متشابه، خلقت انسان، تفسیر به رأی، جمع قرآن و از جمله در بحث کنونی این مقاله مشاهده کرد؛ امری که به خوبی اثبات می‌کند ایشان حقیقتاً در مسأله مهم تفسیر قرآن از پیش فرض‌های پذیرفته شده اجتناب ورزیدند و قبل از آن که در صدد تطبیق قرآن با آرا و اندیشه‌های خویش باشند، در حد امکان سعی نمودند سخن قرآن را آن گونه که هست - دریابند و هر آنچه را که قرآنی یافتند، بدون هیچ واژه یا ملاحظه‌ای بر بنان خویش جاری سازند.

شاید این حقیقت برای آنان که از دور دستی بر آتش دارند، امری ساده و آسان جلوه کند، اما آنها که به تأثیر افکار عمومی و فضا و جو حاکم و فشارهای روحی و روانی معتقدند، به خوبی می‌دانند که اظهار آنچه در دل می‌گذرد چندان هم آسان نیست و چه بسا که به انزوا و گوشه‌نشینی همیشگی فرد منتهی شود و یا صدمات و خسارات جبران ناپذیری بر شخصیت وی وارد آورد.

استاد شهید مرتضی مطهری، شاگرد برجسته مرحوم طباطبایی، در کتاب ده گفتار

فرموده‌اند:

علامه طباطبایی تضحیه کردند و خویشتن را قربانی نمودند تا توانستند تفسیر ماندگاری همچون المیزان را به یادگار گذارند.^۱ امید آن که جامعه اسلامی ما شخصیت گرانمایه مرحوم علامه و اثر جاودانه اش را به خوبی پاس بدارد و در راه اعتلای هر چه بیشتر فرهنگ قرآنی تلاش نماید.

توضیح دو اصطلاح

شایسته است پیش از طرح اصل موضوع، دو اصطلاح را که در بحث حاضر به کار می آید به اختصار توضیح دهیم: نخست واژه «توقیفی» است که مراد از آن این است که نظم و ترتیب آیه ها و سوره های قرآنی صرفاً به القای وحی و الهام الهی صورت گرفته و پیامبر ﷺ به اصحاب و یارانش اعلام فرموده که جای هر سوره و آیه کجا باشد؛ دیگری اصطلاح «اجتهادی» است که منظور از آن این است که ترتیب آیات و سوره، ارتباطی به وحی الهی ندارد، بلکه اجتهاد شخصی اصحاب آن را به شکل کنونی اش در آورده است.

در این که کدام یک از این دو دیدگاه به حقیقت نزدیک تر است، اقوالی ذکر شده است که پس از آشنایی با دیدگاه برخی از قرآن پژوهان، به ویژه مرحوم علامه، نظر نهایی خویش را بیان خواهیم نمود.

اجمالاً باید اشاره نمود که گروهی از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی به توقیفی بودن نظم و ترتیب آیات و سوره ها گرایش پیدا کردند، و دسته ای دیگر به اجتهادی بودن چنین نظمی متمایل شدند. دسته سومی هم هستند که قایل به تفصیل بوده و معتقدند که بر مبنای پاره ای روایات، این تنظیم و ترتیب، در بسیاری موارد به القای وحی بوده و در مواردی محدود، به اجتهاد صحابه انجام پذیرفته است. ذیلاً به بررسی دیدگاه بزرگان در این زمینه می پردازیم.

نظم و ترتيب سوره ها

بدرالدين زرکشی (۷۴۵-۷۹۴ ه. ق.)، فقيه شافعي مذهب و قرآن پژوه برجسته اهل سنت که از پیشگامان عرصه قرآن پژوهی در دنیای تسنن است، در اثر با ارزش خویش درباره نظم و ترتيب سوره های قرآن می نویسد:

أما ترتيب السور على ما هو عليه الآن فاختلف، هل هو توقيف من النبي ﷺ أو من فعل الصحابة، أو يفصل؟ في ذلك ثلاثة أقوال. مذهب جمهور العلماء، منهم مالك والقاضي ابوبكر بن الطيب - فيما اعتقده و استقر عليه رايه من احد قوليه - الى الثاني، و انه ﷺ فوض ذلك الى امته. و ذهب طائفة الى الاول... و القول الثالث، ما لى اليه القاضي ابو محمد بن عطية.^۱

زرکشی خود به دیدگاه توقيفی بودن نظم سور عقیده دارد و در چند نوبت بدان تصریح کرده است. وی در یک مورد، در این باره آورده است:

هذا الترتيب كان منه ﷺ بتوقيف لهم على ذلك.^۲

و در جایی دیگر، ضمن بر شمردن دلایل توقيفی بودن نظم سوره ها، از جمله چنین مرقوم داشته است:

فإن القرآن مكتوب في اللوح المحفوظ على هذا الترتيب الذي هو في مصاحفنا الآن؛ انزله الله جملة واحدة الى السماء الدنيا، كما قال الله تعالى: ﴿شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن﴾^۳، و قال تعالى: ﴿إننا انزلناه في ليلة القدر﴾^۴.

زرکشی در صفحات ۳۲۴ تا ۳۳۱ البرهان و در ذیل عنوان «و اما ترتيب السور على ما هو عليه الآن فاختلف» می نویسد:

۱- البرهان في علوم القرآن، ۳۲۴-۳۲۵، نیز بنگرید: الاتقان، ترجمة حائری، ۲۱۳/۱.

۲- البرهان، ۲۹۸/۱.

۳- بقره/۱۸۵.

۴- قدر/۱.

۵- البرهان، ۲۹۸/۱-۲۹۹.

ترتیب وضع السور فی المصحف اسباب تطلع علی آنه توقیفی صادر
عن حکیم^۱؛

یعنی نظم و ترتیب سوره‌ها در قرآن به صورتی است که نشان از توقیفی بودن آن
دارد و بیانگر این حقیقت است که از سوی شخص حکیمی صادر شده است.

حافظ جلال الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ه. ق.) که در بسیاری از موارد همان
دیدگاه زرکشی را با شرح و بسط بیشتر نقل می‌کند، در این زمینه، علاوه بر نقل
مطالب البرهان، از دیگر کتب و دانشمندان نیز مطالبی نقل می‌کند که در اعتقاد وی
مبنی بر توقیفی بودن نظم سور کمترین تردیدی باقی نمی‌گذارد.^۲

در میان دانشمندان معاصر اهل سنت، مرحوم دکتر صبحی صالح، که یکی از
دانشمندان برجسته و منصف جهان تسنن است و اقدام وی در مورد نهج البلاغه با
استقبال شایان توجه در دنیای شیعه مواجه شده است، در اثر ارزشمند خود، مباحث
فی علوم القرآن^۳، بر توقیفی بودن نظم سوره‌ها تأکید و اصرار ورزیده و از جمله
چنین می‌نویسد:

و اما ترتیب سوره‌های قرآن، این ترتیب نیز توقیفی است. ترتیب
فعلی همه سوره‌های قرآن به وسیله خود پیامبر ﷺ معلوم شده
بود و ما هیچ دلیلی بر خلاف این در دست نداریم. این نظر که ترتیب
تمام سوره‌ها یا بعضی از آنها، بر حسب اجتهاد [صحابه] بوده
است، هیچ مجوزی ندارد.^۴

دکتر صبحی صالح آن‌گاه به نقل دیدگاه زرکشی و برخی دیگر پرداخته و پس از

۱- همان، ۳۲۹/۱.

۲- الاتقان، ۲۱۳/۱-۲۱۶.

۳- این کتاب یکی از مقبول‌ترین آثار جامع و نسبتاً کوتاه در معرفی تاریخ قرآن و علوم قرآنی است...
چاپ اول این کتاب در سال ۱۹۵۸ م. و چاپ دهم آن در سال ۱۹۷۷ م. منتشر گردید... بخش‌هایی از
این اثر ارزشمند به کوشش آقای محمد علی لسانی و دکتر محمد مجتهد شبستری به فارسی
ترجمه و منتشر شده است، ولی هیچ کدام از این دو ترجمه، ترجمه کامل این اثر نیست. (قرآن
شناخت، ص ۳۱۵-۳۱۶).

۴- پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی، ص ۱۱۳.

بحث و بررسی پیرامون آرای آنان، سرانجام چنین نتیجه گیری می‌کند:

بنابر این، رأی قابل اعتماد و مقبول این است که ترتیب سوره‌ها به همین شکل که امروز در مصاحف می‌بینیم، مانند ترتیب کنونی آیات، یک ترتیب توقیفی (معین شده به وسیله پیامبر ﷺ و غیر قابل تغییر) می‌باشد که در آن جای هیچ گونه اجتهاد [و اظهار نظر اصحاب] نبوده و نیست.^۱

آنچه از مجموع این مطالب به دست می‌آید این است که اگر چه برخی از بزرگان اهل سنت به توقیفی بودن نظم سوره‌گرایش دارند؛ ولی در این زمینه، مجموعه‌ای نظر ابراز شده است:

نخست این که نظم سوره‌ها توقیفی است؛ دوم این که چنین نظمی به اجتهاد صحابه بوده است؛ و سوم این که ترتیب سوره‌ها هم توقیفی و هم اجتهادی بوده است.

جالب این است که در بین علمای شیعه نیز این سه نظر پیروانی دارد، و هر عالمی با تکیه بر پاره‌ای دلایل به سویی گرایش پیدا کرده است؛ هر چند که ظاهراً بسیاری از آنان، توقیفی بودن نظم سوره‌ها را ترجیح می‌دهند. چنانچه مثلاً مؤلف کتاب تاریخ و علوم قرآن پس از نقل اقوال سه‌گانه فوق^۲ می‌نویسد:

اما مختار ما از این اقوال، همان قول اول [= توقیفی بودن] است که سیوطی در ائقوان آن را به جماعتی نسبت داده است... و عمده دلیل ما همان است که در نظایر بحث گفتیم که عقل و اعتبار عقلانی حاکم‌اند بر این که در امر قرآن، که معجزه خالده پیغمبر اسلام است، نباید اسلوب آن، که از جمله ترتیب سوره‌ها است، به اُمت واگذار گردد؛ زیرا آنان دارای ذوق و فهم مختلف‌اند و حتماً تفویض قرآن از نظر ترتیب سوره، القای در اختلاف و تشتت است. و از این انباری

۱- همان، ص ۱۱۵.

۲- تاریخ و علوم قرآن، ص ۱۳۸.

نقل شده که ترتیب سوره‌های قرآن، مانند آیات و حروف، همه و همه، از پیغمبر ﷺ می‌باشد و کسی که سوره‌ای را که بر حسب قرآن‌های فعلی مقدم است، مؤخر کند، حتماً در نظم قرآن افساد نموده است و احادیثی نیز بر این مطلب شاهد است... از جمله آنها روایتی است که حاکم از زید بن ثابت نقل کرده که ما نزد پیغمبر ﷺ قرآن را از نامه‌ها در آورده در یک جا جمع می‌کردیم. و حاکم می‌گوید: این روایت بر مبنای شیخین صحیح است، ولی نقل نکرده‌اند. پس، از این حدیث استفاده می‌شود که قرآن کریم در رقع‌ها و نامه‌ها متفرق بوده، و زید در زمان پیغمبر ﷺ آنها را در مصحف واحد جمع نمود. و معلوم است که تألیف، مستلزم ترتیب نیز می‌باشد.^۱

هم چنین نمی‌توان تردید داشت که مرحوم آیه‌الله العظمی خویی رحمته الله هم در این زمینه به توقیفی بودن نظم سورگرایش دارد، و هرگونه اظهار نظر خلاف این را مردود می‌شمرد.

ایشان اگر چه در البیان - که یکی از آثار بسیار مهم قرآن پژوهی معاصر است - بحث مستقلی را در این باره عنوان نکرده‌اند، اما بنا بر مبنایی که در جمع قرآن قایل هستند و جمع فعلی قرآن و تدوین نهایی آن را به شکل مصحف کنونی، به دلایل متعددی، به زمان پیامبر ﷺ منتهی می‌دانند، خواننده آثارش را به این اطمینان می‌رساند که نظم سوره‌ها نیز ضرورتاً باید به فرمان آن حضرت سامان پذیرفته باشد و بنابراین چنین ترتیبی توقیفی است و به فرمان الهی صورت گرفته و اجتهاد صحابه و دخالت آنان در این زمینه به کلی منتفی است.^۲

مرحوم دکتر رامیار که تا حدودی تحت تأثیر البیان است، ضمن نقل سه دیدگاه مذکور و دلایل و براهین هر گروه و نقد اجمالی آنها، اگر چه به یک جمع بندی نهایی

۱- همان، صص ۱۳۹-۱۴۰؛ نیز بنگرید: تاریخ جمع قرآن کریم، صص ۱۹-۲۰؛ قانون تفسیر، ص ۱۱۹.
۲- بیان در علوم و مسایل کلی قرآن، ۱/ ۳۳۵-۳۶۲.

دست نمی یابد ولی سرانجام به گونه ای سخن می گوید که توقیفی بودن را ترجیح می دهد.^۱

اما در مقابل این عده، و جمع فراوان دیگر، برخی از مفسران و قرآن پژوهان بر این عقیده اند که چنین توقیفی در میان نبوده و نظم فعلی سوره ها را باید به اجتهاد صحابه منتسب دانست و نه توقیف پیامبر ﷺ.

مرحوم ابو عبدالله مجتهد زنجانی، که نخستین اثر تاریخ قرآن را در تاریخ معاصر شیعه به نگارش در آورده است، نظم آیات را با صراحت به امر الهی و توقیف پیامبر ﷺ می داند؛ ولی در مورد سوره ها چنین می نویسد:

اختلاف ترتیب السور فی مصاحف هؤلاء الصحابة یشیر الی أن ترتیبها کان باجتهاد الصحابة و الجامعین، بخلاف وضع الآیات و ترتیبها، فإنه کان بإشارة النبی ﷺ.^۲

هم چنین مفسر بی بدیل معاصر، مرحوم علامه طباطبایی، به همین عقیده متمایل است و علاوه بر این که از برخی مطالب ایشان می توان به طور ضمنی این نکته را استنباط کرد^۳، در بحث تحریف ناپذیری قرآن هم که در تفسیر آیه نهم سوره حجر ترتیب داده اند، با صراحت بیشتری در این باره سخن گفته و از جمله چنین فرموده اند: ترتیب سوره های قرآنی در جمع اول [در دوره ابوبکر] کار اصحاب بوده، و هم چنین در جمع دوم [در دوره عثمان]^۴ به دلیل روایاتی که گذشت، و در بعضی داشت که عثمان سوره انفال و برانت را میان اعراف و یونس قرار داده، در حالی که در جمع اول بعد از آن دو قرار داشتند و نیز به دلیل روایاتی که داشت ترتیب مصاحف سایر اصحاب با ترتیب در جمع اول و دوم مغایرت داشته؛ مثلاً روایتی که

۱- تاریخ قرآن، ص ۶۰۰؛ نیز بنگرید: پژوهشی در تاریخ قرآن، صص ۸۵-۹۰.

۲- تاریخ القرآن، ص ۷۹.

۳- المیزان، ۱۲/۱۵۶، ۱۵۸، ۱۷۶ و ۱۸۰.

۴- ایشان خود در المیزان بیان فرموده اند که مراد از جمع اول، یعنی آنچه در دوره ابوبکر انجام گرفت، و منظور از جمع دوم، یعنی اقدامی که در زمان عثمان و به دستور وی صورت پذیرفت.

می‌گوید: مصحف علی علیه السلام بر طبق ترتیب نزول مرتب بوده و چون اولین سوره‌ای که نازل شده، سوره علق بود، در قرآن علی علیه السلام هم اولین سوره سوره علق و بعد از آن مدثر و بعد از آن نون و... در مقابل این قول که ما اختیار کردیم، قول بسیاری از مفسرین است که گفته‌اند: ترتیب سوره‌های قرآن توقیفی و به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده، و آن جناب به اشاره جبرئیل و به امر خدای تعالی دستور داده تا سوره‌های قرآنی را به این ترتیب بنویسند^۱. حتی بعضی از ایشان آن قدر افراط کرده که در ثبوت این مطلب ادعای تواتر نموده‌اند^۲. ما نمی‌دانیم این اخبار متواتر کجاست که به چشم ما نمی‌خورد. روایات این باب همان بود که ما عمده آن را نقل کردیم، و در آنها اثری از این حرف نبود^۳.

از دیگر دانشمندان قرآن پژوه معاصر که به این دیدگاه تمایل دارد، باید از علامه بزرگوار مرحوم شعرانی نام برد که اگرچه لفظ اجتهادی بودن نظم سوره را به کار نبرده است؛ اما از آنچه در این باره اشاره فرموده می‌توان به وضوح چنین برداشتی داشت. ایشان در رساله‌ای که تحت عنوان گفتاری در باب قرآن به نگارش در آورده‌اند^۴ و در حکم مباحث مقدماتی تفسیری است که ظاهراً قصد نگارش آن را داشته‌اند، در بحث «سور آیات قرآن» در این باره فرموده‌اند:

تقسیم قرآن به سوره و آیه، به امر الهی و در زمان خود حضرت رسالت بوده است... اما ترتیب سوره‌ها در مصحف، به نحوی که سوره بقره مقدم بر آل عمران و آن مقدم بر نساء باشد و هكذا، برای کسی بوده که سوره‌ها را در مصحف جمع کرده است. لذا نقل

۱- بنگرید: الاتقان، متن عربی، ۶۲/۱؛ روح المعانی، ۲۶/۱؛ مجمع البیان، ۱۵/۱.

۲- الاتقان، ۶۲/۱.

۳- المیزان، ۱۲/۱۸۳-۱۸۴.

۴- وقف میراث جاویدان، ش ۵، صص ۸-۱۳.

می‌کنند در بعضی مصاحف دیگر، ترتیب سور غیر این بوده؛ چنان که در مصحف عبدالله بن مسعود، نساء بر آل عمران مقدم بوده است، و مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام به ترتیب نزول بوده، یعنی هر سوره که مقدم نازل شده، مقدم نوشته شده است.^۱

چنانچه مشاهده می‌شود، ایشان با صراحت، لفظ اجتهادی بودن نظم سوره‌ها را به کار نبرده‌اند، اما بعید است که از این مطالب، تصویری جز این در ذهن پدید آید. به ویژه آن که در اثنای تفسیر سوره حمد، اشاراتی بدین مباحث مقدماتی نموده و از جمله چنین فرموده‌اند:

ما در مقدمات تفسیر ذکر کردیم که آیات قرآن در زمان آن حضرت تألیف شده، ولیکن در ترتیب سوره‌ها تقیدی نداشتند.^۲

نتیجه

به نظر می‌رسد نظر مرحوم زنجانی، علامه طباطبایی و علامه شعرانی دز زمینه نظم و ترتیب سوره‌های قرآن به واقع نزدیک تر باشد. اگر چه دلایلی - به ویژه از روایات - بر توقیفی بودن نظم سور قرآن وجود دارد؛ اما به دلیل خدشه پذیر بودن این دلایل - و یا لاقبل بخشی از آن - و نیز برخی شواهد دیگر، باید قول به اجتهادی بودن ترتیب سور را ترجیح داد.

نباید از این پندار ناصواب هراسی به دل راه داد که اگر نظم سوره‌ها توقیفی نباشد، خللی در وحیانی بودن آن پدید می‌آید، هرگز! هیچ کس در مجموع قرآن اختلافی ندارد تا باعث بروز مشکل شود. هر چه از آیات و سور که بر پیامبر نازل گردیده همان است که امروزه در اختیار ما قرار دارد، بی آن که کلمه‌ای کم یا زیاد شده باشد. سخن بر سر نظم کنونی سوره‌هاست که آیا به وحی الهی و فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، یا اقدام صحابه آن را به شکل فعلی در آورده است؟ چنانچه ملاحظه کردیم، عقیده برخی از

۱- همان، ش ۵، ص ۱۰.

۲- همان، ش ۷، ص ۱۵.

بزرگان علوم قرآنی بر اجتهادی بودن آن است. والله العالم.

نظم و ترتیب آیات

می دانیم که برخی سوره های قرآن - به ویژه سوره های کوتاه او آخر مصحف شریف - یکجا نازل گردیده و از همان ابتدای نزول، جای هر آیه در میان آیات یک سوره به خوبی مشخص شده بود؛ به گونه ای که در مورد نظم و ترتیب آیات این قبیل سوره ها، جای کمترین بحث و بررسی وجود ندارد.

در این حقیقت نیز نمی توان تردید داشت که بخش اعظم آیات قرآن به طور پراکنده و در موارد متعدد نازل گردیده است. در این صورت باید پرسید قرار دادن هر آیه در جای مخصوصی که فعلاً دارد به وسیله چه کسی انجام گرفته است؟ آیا اجتهاد صحابه در پدید آوردن این ترتیب مؤثر بوده، یا توقیف الهی و فرمان پیامبر ﷺ موجب پدید آوردن چنین نظم و ترتیبی در آیات قرآن شده است؟

تا آن جا که تاریخ قرآن نشان می دهد، در این زمینه، اتفاق نظر همگانی وجود ندارد. گروهی به اجتهادی بودن نظم آیات گرایش پیدا کرده اند و دسته ای دیگر به توقیفی بودن آن حکم داده اند. البته میزان اختلاف در این مورد بسیار اندک و محدود است و قابل مقایسه با اختلاف نظر در نظم سوره ها نیست. هر چند بسیاری آن را توقیفی می دانند ولی علی رغم ادعای برخی از علماء اجماعی در آن وجود ندارد.

زرکشی که در نظم سوره ها سه قول را ذکر کرده بود، در این مورد، بدون هیچ شرح و تفصیلی، به صراحت و قاطعیت اعلام می کند که ترتیب و تنسيق آیات توقیفی است و جای هیچ شک و تردیدی در آن نیست. وی در پرهان می نویسد:

و اما ما يتعلّق بترتیبها؛ فاما الآيات في كل سورة، و وضع البسملة في اوائلها، فترتيبها توقیفی بلاشك، و الاختلاف فيه. و لهذا لا يجوز تعكيسها. قال مكّي و غيره: ترتيب الآيات في السور هو من النبي ﷺ، و لما لم يأمر بذلك في أوّل براءة تركت بلاسملة. و قال

القاضى ابوبكر: ترتيب الآيات امرٌ واجب و حكم لازم. فقد كان جبريل يقول: ضعوا آية كذا فى موضع كذا.^۱

حافظ جلال الدين سيوطى نیز، همانند نظم و ترتيب سوره‌ها و به پیروى از سلف خویش، به توقیفى بودن گرایش داشته و چنین می‌نویسد:

اجماع و نصوص مترادف بر آن است که ترتيب آيات توقیفى است و شبهه‌ای در آن نیست. اما اجماع را بسیاری نقل کرده‌اند، از جمله زرکشى در البرهان و ابو جعفر ابن الزبير در کتاب مناسبات خود آورده، و عبارت وی چنین است: ترتيب آيات در سوره‌ها با توقیف و آگاهی خود پیغمبر ﷺ و امر آن حضرت واقع شد، بدون این که اختلافی در این باره بین مسلمین باشد.

سیوطى پس از آن، به ذکر پاره‌ای متون و نصوص مورد نظر خود پرداخته و در پایان، عین سخن زرکشى را این گونه نقل کرده است:

مكى و غیر او گفته‌اند: ترتيب آيات در سوره‌ها به امر پیامبر ﷺ بود، و چون در اول سوره برائت به بسم الله امر نفرمود، همین طور آن را [بدون بسم الله] قرار دادند. و قاضى ابوبكر در کتاب الانتصار گفته: ترتيب آيات امرى واجب و حکمى لازم است که جبرئیل می‌گفت: فلان آیه را در فلان قسمت بگذارید.^۲

از دانشمندان معاصر اهل سنت که در این زمینه با زرکشى و سیوطى هم عقیده است، باید از دکتر صبحى صالح نام برد. وی پس از ذکر سخن زرکشى چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

در کتاب‌های مربوط به سنت پیامبر اکرم ﷺ به احادیث زیادى بر مى‌خوریم که نشان می‌دهند رسول خدا ﷺ قرآن را بر منشی‌های وحى دیکته می‌کرده، و ترتيب آيات را نیز معین می‌فرموده است.

۱- البرهان فى علوم القرآن، ۳۲۳/۱.
۲- همان، ۲۱۲/۱.

هم‌چنین ثابت شده که آن حضرت در نمازها و خطبه‌های جمعه، سوره‌های متعددی از قرآن را به ترتیب آیات می‌خوانده است و این عمل وی دلالت صریح داشته که ترتیب آیات قرآن توقیفی است. و با این وضع ممکن نبود که اصحاب برای آیات، ترتیب دیگری بر خلاف قرائت پیامبر اتخاذ کنند. اصحاب از همان ترتیب پیروی کرده‌اند تا این که آن ترتیب به حد تواتر رسیده است.^۱

در میان علمای شیعه نیز عقیده بسیاری بر این است که نظم آیات به دستور پیامبر ﷺ و توقیف آن حضرت بوده است. تعبیر مرحوم رامیار در این مورد چنین است:

سخن مسلم و قطعی درباره ترتیب آیه‌ها و طرز قرار گرفتن آنها در سوره‌ها وابسته به توقیف نبی اکرم ﷺ و فرود آمده از جانب خدای تعالی است، و برای رأی و اجتهاد در این زمینه، مجال و جولانگاهی باقی نمانده است. این جبرئیل بوده که طبق روایات وارده، هرگاه فرود می‌آمد، آیتی به همراه داشت، موضوع و جایگاه هر آیه را در سوره مربوطه‌اش تعیین می‌کرد؛ آن گاه رسول خدا ﷺ آن را بر یارانش فرو می‌خواند و به نویسندگان وحی فرمان می‌داد که آن را در جای خود بنگارند.^۲

این رأی، عقیده غالب در جهان شیعه است. بسیاری از علمای امامیه، نه تنها به این نظر تمایل دارند بلکه در راه اثبات آن تلاش‌های زیادی انجام داده و دلایل فراوانی ارائه کرده‌اند که طالبان تفصیل بیشتر را به کتب مربوطه ارجاع می‌دهیم.^۳

۱- پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی، صص ۱۱۲-۱۱۳.

۲- تاریخ قرآن، صص ۵۷۴.

۳- از جمله بنگرید: بیان در علوم و مسایل کلی قرآن، ۳۵۰/۱؛ التمهید فی علوم القرآن، ۲/۲۱۲-۲۱۶؛

پژوهشی در تاریخ قرآن، صص ۶۶-۶۷؛ پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی، ۱۸۴/۱-۱۸۵؛ تاریخ

القرآن، صص ۴۵ و ۷۹؛ تاریخ جمع قرآن کریم، صص ۱۹-۲۰؛ تاریخ و علوم قرآن، صص ۱۳۴-

۱۳۸؛ قانون تفسیر، صص ۱۱۹.

با این همه، دانشمندان دیگری در بین علمای امامیه وجود دارند که با این عقیده موافق نیستند و ترتیب آیات را همانند نظم سورها به اجتهاد و سلیقه صحابه منتهی می‌دانند. از طرفداران این نظر می‌توان از علامه مجلسی، محدث نوری و علامه طباطبایی نام برد که هریک از آنان در جهان تشیع جایگاه ویژه و ممتازی برای خود اختصاص داده‌اند. اگر این عقیده از امثال علامه مجلسی و حاجی نوری به دلیل گرایشات شدید نقلی و حدیثی قابل قبول یا توجه باشد، از مرحوم علامه طباطبایی، به خاطر تمایلات عقلی و فلسفی‌اش، در خور درنگ و تأمل است.

علامه شعرانی که در بسیاری موارد دارای دیدگاهی مشترک با علامه طباطبایی است، در این زمینه، دیدگاهی مخالف نظر ایشان دارد و در موارد متعددی قول به توقیفی بودن نظم آیات را صریحاً یا تلویحاً اشاره نموده است. چنانچه در جایی می‌فرماید:

اگر چه جماعتی چنین پندارند که سوره‌بندی قرآن و ترکیب آیات متفرقه و نام سوره نهادن، همه به اختیار مردم بود^۲؛ ولی حق این است که این سوره‌ها را خود پیغمبر ﷺ ترکیب فرموده، و میان آنها بسم الله قرار داد، جز این سوره [جبرائت] و در مبادی بعضی، حروف مقطعه مقرر فرمود و در بعضی نفرمود، و هر یک را نامی نهاد و اشاره کرد.^۳

و در جای دیگری آورده است:

ترتیب آیات در سوره‌ها به امر پیغمبر ﷺ و به دستور خدای تعالی بوده است و کسی را نمی‌رسد بر پیامبر ﷺ خرده گیرد. و در مجمع البیان در تفسیر آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ»^۴ گوید: این

۱- المیزان، ۱۲/ ۱۸۵ - ۱۹۱؛ پژوهشی در تاریخ قرآن، صص ۶۹ - ۷۰؛ علوم قرآن و فهرست منابع، ص ۷۸.

۲- تفسیر ابو الفتح رازی، ۴۴۷/۵ و ۴۰۷/۲؛ راه سعادت، صص ۲۴ - ۲۵.

۳- تفسیر ابو الفتح رازی، ۴۴۷/۵.

۴- بقره / ۲۸۰.

آخرین آیه قرآن است در نزول، و جبرئیل گفت آن را در رأس ۲۸۰ از سوره بقره قرار دهید. و علمای سیر و حدیث دانند که سوره بقره و سایر سور قرآن مرتب بود در عهد پیامبر ﷺ و هر یک اسمی داشت که چون پیامبر ﷺ می فرمود یک سوره کامل را بخوانید در نماز، یا فلان سوره چه اندازه ثواب دارد، یا هرکسی منکر نبوت من است یک سوره مانند قرآن بیاورد، یا آیه تازه فرود آمده را می فرمود در فلان موضوع از فلان سوره قرار دهید، مردم می دانستند مقصود او چیست، چون سوره ها را می شناختند.^۱

از این موارد صریح تر، بیانی است که در مقدمات تفسیر خویش ذکر کرده و از جمله چنین فرموده است:

تقسیم قرآن به سوره و آیه، به امر الهی و در زمان خود حضرت رسالت ﷺ بوده است... و چنان نیست که صحابه بعد از آن حضرت این سوره ها را نظم داده باشند، و اگر چنین بود، جهت نداشت که بعضی را بلند و بعضی را کوتاه قرار دهند، یا در اول تمام سوره ها بسم الله بگذارند و در اول سوره برائت نگذارند. پس معلوم می شود که این تنظیم در زمان آن حضرت و به امر ایشان صورت گرفته است. هر وقت سوره کاملی نازل می شد، تکلیف معلوم بود که سوره مستقل است. و اگر چند آیه نازل می شد، خود آن حضرت دستور می داد که آن را جزء کدام سوره نازل شده، و بعد از کدام آیه قرار دهند. [بنابراین] ترتیب آیه ها در یک سوره توقیفی است، یعنی جایز نبوده [و] نیست ترتیب آن را بر هم زد.^۲

چنانچه ملاحظه می شود، علامه شعرانی علاوه بر اشاراتی که در موارد متعدد به توقیفی بودن نظم آیات دارد، با صراحت واژه توقیفی را ذکر نموده است به گونه ای

۱- منهج الصادقین، ۱/۱۷۱؛ نیز بنگرید: والی، ۲۲۵/۵؛ راه سعادت، ص ۲۵.

۲- وقف میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۰.

که کمترین تردیدی در دیدگاه وی باقی نمی ماند.

دیدگاه علامه طباطبایی در این زمینه - چنانچه اشاره شد - خلاف عقیده علامه شعرانی است. حتی اگر عقیده علامه طباطبایی را نتوان پذیرفت، باید به شهادت جسارت علمی ایشان و بیان آنچه را که حق یافتند احسن و آفرین گفت. آن بزرگوار در بحث مفصلی که در ذیل آیه نهم سوره حجر در زمینه عدم تحریف قرآن ترتیب داده اند، در این باره، چنین می فرمایند:

ردیف کردن آیات به ترتیبی که الآن در قرآن‌ها است، با این که این آیات متفرق نازل شده، بدون دخالت اصحاب نبوده است و از ظاهر روایاتی که در گذشته داستان جمع آوری نوبت اول [=در دوره ابوبکر] را نقل می‌کرد، بر می‌آید که اصحاب در این کار اجتهاد و نظریه و سلیقه خود را به کار زده‌اند.

و اما روایت عثمان ابن ابی العاص از رسول خدا ﷺ که فرمود: جبرئیل نزد من آمده و گفت: باید آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾^۱ را در فلان موضوع از سوره جای دهی^۲، بیش از این دلالت ندارد که عمل رسول خدا ﷺ در پاره‌ای آیات چنین بوده باشد، نه در تمام آنها.

و به فرض هم که تسلیم شویم و قبول کنیم که روایت چنین دلالتی دارد، ربطی به قرآن موجود در دست ما ندارد؛ زیرا روایاتی که در دست داریم، و در اباحت گذشته نقل کردیم، دلالت دارد بر مطابقت ترتیب اصحاب با ترتیب رسول خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. و صرف حسن ظنی که ما به اصحاب داریم، باعث نمی‌شود که چنین دلالتی در آن روایات پیدا شود. بله، این معنا را افاده می‌کند که اصحاب تعمداً بر مخالفت [با] ترتیب رسول خدا ﷺ در آن جا که علم به

۱- نحل / ۹۰.

۲- الدر المثور، ۱۲۸۴.

ترتیب آن جناب داشته‌اند، نورزیده‌اند؛ و اما آن جایی که از ترتیب رسول خدا ﷺ اطلاعی نداشته، باز مطابق ترتیب او سوره‌ها و آیه‌ها را ترتیب داده باشند از کجا [۹] و اتفاقاً در روایات مربوط به جمع اول، بهترین شواهد هست که شهادت می‌دهند بر این که اصحاب، ترتیب رسول خدا را در همه آیات نمی‌دانستند، و به این که جای هر آیه‌ای کجاست علم نداشتند و حتی حافظ تمامی آیات هم نبودند.

علاوه بر لحن روایات مذکور، روایات مستفیضی از طریق شیعه و اهل سنت آمده که رسول خدا و صحابه‌اش وقتی تمام شدن سوره را می‌فهمیدند که بسم الله دیگری نازل می‌شد، آن وقت می‌فهمیدند سوره قبل تمام شده و این معنا را به طوری که در اقسام آورده، ابوداود و حاکم و بیهقی و بزاز از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده‌اند. و ابن عباس گفته است: رسول خدا ﷺ نمی‌دانست چه وقت سوره تمام می‌شود تا این که بسم الله الرحمن الرحیم دیگری نازل گردد... قریب به این معنا در تعدادی از روایات دیگر، و هم‌چنین عین این معنا از طریق شیعه از امام باقر روایت شده است. و این روایات به طوری که ملاحظه می‌فرمایید صریح‌اند در این که ترتیب آیات قرآن، در نظر رسول خدا ﷺ همان ترتیب نزول بوده... و لازمه این مطلب این است که اختلافی که ما در مواضع آیات می‌بینیم، همه ناشی از اجتهاد صحابه باشد.

توضیح این که روایات بی شماری در اسباب نزول داریم که نزول بسیاری از آیاتی [را] که در سوره‌های مدنی است در مکه، و نزول بسیاری از آیاتی [را] که در سوره‌های مکی است در مدینه معرفی کرده است. و نیز آیاتی را مثلاً نشان می‌دهد که در اواخر عمر رسول خدا نازل شده، و حال آن که می‌بینیم در سوره‌هایی قرار دارد که در

اوایل هجرت نازل شده است. و ما می‌دانیم که از اوایل هجرت تا اواخر عمر آن جناب سوره‌های زیاد دیگری نازل شده است، مانند سوره بقره که در سال اول هجرت نازل شده، و حال آن که آیات چندی در آن است که روایات، آنها را آخرین سوره نازل بر رسول خدا ﷺ می‌داند، حتی از عمر نقل شده که گفت: رسول خدا ﷺ از دنیا رفت در حالی که هنوز آیات ربا را بر ما بیان نکرده بود، و در این سوره است آیه ﴿فَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾ که در روایات آمده که آخرین آیه نازل بر آن جناب است. پس معلوم می‌شود این گونه آیات که در سوره‌های غیر مناسبی قرار گرفته‌اند، و ترتیب نزول آنها رعایت نشده، به اجتهاد اصحاب در آن مواضع قرار گرفته‌اند.

مؤید این معنا روایتی است که صاحب **افتقان** از ابن حجر نقل کرده که گفته است: روایتی از علی رضی الله عنه وارد شده که بعد از درگذشت رسول خدا ﷺ قرآن را به ترتیب نزولش جمع آوری کرده است. این روایت را ابن ابی داود هم آورده و مضمون آن از روایات مسلم و صحیح شیعه است.

این بود آنچه که ظاهر روایات این باب بر آن دلالت می‌کرد. لیکن عده زیادی اصرار دارند بر این که ترتیب آیات قرآنی توقیفی است و آیات قرآن موجود در دست ما که معروف است به قرآن عثمانی به دستور رسول خدا ﷺ ترتیب یافته که دستور آن جناب هم به اشاره جبرئیل بوده. این عده، ظاهر روایاتی که ذکر شد را تأویل نموده و گفته‌اند جمعی که صحابه کردند، جمع ترتیبی نبوده، بلکه همان ترتیبی را که به یاد داشته‌اند، در آیات و سوره‌ها رعایت نموده‌اند، و آن را در مصحفی ثبت کرده‌اند، و حال آن که خواننده محترم خوب

می‌داند که کیفیت جمع اول که در زمان ابوبکر اتفاق افتاده و روایات آن را بیان می‌کرد، صریحاً این تأویل را رد می‌کند.^۱

علامه طباطبایی آن‌گاه به طرح پاره‌ای پرسش‌ها و شبهه‌ها در این زمینه پرداخته، همه را پاسخ می‌دهند، به گونه‌ای که برای خواننده هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که به توقیفی بودن نظم آیات هیچ اعتقادی ندارد، و با قاطعیت تمام، آن را اجتهادی و براساس ذوق و سلیقه اصحاب می‌دانند^۲، به ویژه این که با توجه به مبنای اصلی که در باب قرآن پژوهی و تفسیر دارند و تنها شیوه معتبر در این زمینه را روش تفسیر قرآن با قرآن می‌دانند، از این رو، جای آیه در هر کجای قرآن که باشد به اعتقاد ایشان چندان مهم نیست، زیرا شرط اصلی در این روش تفسیر، خود آیه است نه جا و مکان آن.^۳

پیش از آن که به بررسی این دیدگاه بپردازیم، مناسب است که نظر یکی از قرآن‌پژوهان برجسته معاصر، حضرت آیه‌الله معرفت، را در نظم آیات مطرح نماییم که در جنب توقیفی یا اجتهادی بودن، رأی دیگری دارد و ترتیب آیات را به سه دسته تقسیم می‌کند: نخست «نظم طبیعی»، که از جانب خدای متعال صورت گرفته، همانند آیاتی که پشت سر هم نازل می‌شد، و یا نظم آیات آن دسته از سوره‌های کوتاهی که به یکباره نازل گردید؛ دوم «نظم تعیینی»، بدین معنا که چون پاره‌ای از آیات، خصوصیات نوع اول را نداشت، به دستور پیامبر ﷺ در مواضعی خاص قرار گرفت؛ و سوم «نظم اجتهادی» یا تغییر موضعی، یعنی گاهی اوقات کاتبی غایب بود، و بعد که می‌آمد آیات نازل شده را به دنبال همان آیات قبلی قرار می‌داد، و همین امر باعث تغییر در برخی آیات در هنگام جمع قرآن گردید.^۴

ایشان بر همین مبنای، چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که مناسبات میان آیات را نمی‌توان

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ۱۸۵/۱۲-۱۸۷.

۲- ترجمه تفسیر المیزان، ۱۸۸/۱۲-۱۹۱.

۳- قرآن در اسلام، ص ۱۶۶.

۴- التمهید فی علوم القرآن، ۲۱۲/۱-۲۱۴.

در تفسیر وارد دانست مگر آن که به طور قطع و یقین بدانیم که این آیات با ترتیب طبیعی خود نازل شده، یا به نص پیامبر ﷺ در محل مخصوص قرار گرفته است.^۱ شاید نرسیدن به نظر قطعی در توقیفی یا اجتهادی بودن ترتیب آیات، موجب شده باشد که ایشان به این دسته بندی گرایش پیدا کنند و همانند کسانی که در نظم سوره‌ها، قایل به تفصیل شدند در این جا نیز عیناً همان شیوه را مدنظر قرار دهند.

نگارنده علی رغم ارادت وافری که به این دو بزرگوار، به ویژه علامه طباطبایی دارد، و در موارد بسیاری متأثر از اندیشه‌های قرآنی - حدیثی این مفسر بی بدیل معاصر است، با تأسی از سیره مرضیه همین بزرگان، به خود جرأت می‌دهد که در این مورد خاص، نظری بر خلاف آنچه آنان بیان فرمودند اظهار دارد و دیدگاه علامه شعرانی و دیگرانی را که قایل به توقیفی بودن نظم آیات هستند ترجیح دهد.

به نظر می‌رسد غفلت از یک اصل اساسی باعث شد تا مؤلف فقید المیزان یا برخی پیروان ایشان به توقیفی بودن گرایش پیدا نکنند. چراکه عمده دلایل آنان بر پایه پاره‌ای روایات است که در این باب نقل شد. در حالی که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های معرفت‌شناسی این بزرگواران تکیه بر عقل و نقد حکیمانانه روایات و مردود شمردن احادیثی است که با قرآن و عقل ناسازگار است؛ امری که در بررسی آثار و نوشته‌های آنان همواره به عنوان یک نقطه قوت و یک نکته مثبت تلقی می‌شود و بر همین مبنا است که می‌بینیم در المیزان و التمهید بسیاری از روایات با محک قرآن و عقل مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته است. با این همه، وقتی به بحث نظم آیات می‌رسیم به روشنی مشاهده می‌کنیم که تکیه بیش از حد این عزیزان به روایات، آن هم پاره‌ای روایات که نه در کتب حدیثی معتبر، بلکه در برخی کتاب‌های تفسیری مأثور نظیر تفسیر عیاشی و یا الدر المنثور سیوطی آمده، موجب شده تا توقیفی بودن نظم آیات مورد انکار یا محل تردید قرار گیرد، و یا لاقلاً چنین امری به اثبات نرسد.

این در حالی است که به اعتراف همه قرآن پژوهان مسلمان - اعم از شیعه و سنی - یکی از مهم‌ترین جوانب اعجاز قرآن، اسلوب ظاهری و نظم و ترتیب آیات، و طرز چینش و قرار گرفتن آن است که امکان تحدی را برای قرآن فراهم آورده و احتمال آوردن سوره‌ای همانند قرآن را از همگان سلب نموده است. گمان نمی‌رود در صورت اجتهادی بودن نظم و ترتیب آیات، چنین هدفی بر آورده شود. اعجاز قرآن در صورتی میسر خواهد شد که آیات آن به توقیف الهی و فرمان پیامبر ﷺ کنار هم قرار گرفته باشد.

اینک برخی پاسخ‌های حلی یا نقضی ادعای فوق را به اجمال بر می‌شمیریم:

(۱) نخستین پاسخ که شاید مهم‌ترین جواب نیز باشد همان است که در بحث اخیر به اختصار اشاره شد و آن این که توقیفی نبودن نظم آیات، به طور جدی به مسأله اعجاز قرآن آسیب وارد می‌سازد و این شبهه را تقویت می‌کند که قرآن - نعوذ باللّه - ساخته دست بشر است، و آنچه را که مسلمانان اعجاز می‌خوانند ادعایی بیش نبوده، جز تنظیم و ترتیب اصحاب پیامبر ﷺ چیز دیگری نیست.

(۲) دومین پاسخ همان است که از زبان علامه شعرانی بیان گردید و آن این که بخش اعظم سوره‌های قرآن - اگر نگوئیم همه آنها - همزمان با حیات پیامبر ﷺ شکل و ظاهر معین و تعریف شده‌ای داشت، به گونه‌ای که وقتی از ثواب قرائت سوره‌ها سخن به میان می‌آمد، و یا از مطالب و مضامین سوره‌ای بحث می‌شد، همگان به خوبی می‌دانستند که درباره چه چیزی سخن گفته می‌شود و از کدام بخش از قرآن حرف زده می‌شود. همان گونه که علامه طباطبایی نیز در این زمینه نظرات مشابهی دارد و از جمله چنین می‌فرماید:

آنچه هرگز قابل تردید نیست و نمی‌شود انکار کرد این است که اکثر سوره‌قرآنی، پیش از رحلت در میان مسلمانان دایر و معروف بوده‌اند [و جای آیات هر سوره نیز کاملاً مشخص بود.] در ده‌ها و صد‌ها حدیث از طرف اهل سنت و شیعه، در وصف تبلیغ پیغمبر اکرم ﷺ و یا یارانش پیش از رحلت، و هم‌چنین در وصف نمازهایی که خوانده

و سیرتی که در تلاوت قرآن داشته، نام این سوره‌ها آمده است. و هم‌چنین نام‌هایی که برای گروه گروه این سوره‌ها در صدر اسلام دایر بوده، مانند سور طوال و مئین و مثنی و مفضلات، در احادیثی که از زمان حیات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت می‌کند، بسیار به چشم می‌خورد.^۱

۳) مجالس تعلیم و تعلّم قرآن، و حافظان و قاریانی که برای تعلیم در این گونه محافل تربیت می‌شدند، یا شاگردانی که از این مجالس استفاده می‌کردند، و نیز سفارش‌های فراوانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در زمینه حفظ و تلاوت قرآن به اصحاب می‌فرمود تماماً بیانگر این حقیقت است که آیات هر سوره برای همگان شناخته شده و معروف بود و همه می‌دانستند که چه باید فراگیرند یا چه چیزی را به دیگران تعلیم دهند. چنانچه مرحوم علامه، خود با صراحت بدین نکته در قرآن در اسلام اشاره کرده و چنین آورده است:

مسلمانان از این روی که قرآن مجید را کلام خدا و یگانه مدرک دینی خود می‌دانستند، و هم از این روی که در فریضه نماز، سوره حمد و مقداری از سایر قرآن [را] می‌بایست بخوانند، و هم از این روی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مأموریت داشت که قرآن مجید و احکام اسلام را به آنان یاد دهد، در یاد گرفتن سور و آیات قرآنی و حفظ و ضبط آنها نهایت جدیت [را] به خرج می‌دادند. این روش پس از آن که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمود و جامعه مستقل اسلامی تشکیل داد منظم‌تر و متشکل‌تر گردید و به دستور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جمعیت قابل توجهی از یاران وی به قرائت و تعلیم و تعلّم احکام اسلام که روز به روز نازل و تکمیل می‌شد موظف شدند و حتی طبق دستور صریح قرآن از شرکت در جنگ و جهاد معذور شدند.^۲

۱- قرآن در اسلام، ص ۱۶۱.

۲- همان، ص ۱۶۰.

آیا حقیقتاً پس از این همه مراقبت و دقت می‌توان پذیرفت جای آیه یا آیاتی مشخص نبوده باشد، و صحابه آن حضرت به اجتهاد خود جای آن را مشخص کرده باشند؟

۴) بر خلاف این فرمایش علامه طباطبایی که فرمود: «در روایات مربوط به جمع اول بهترین شواهدی هست که شهادت می‌دهند بر این که اصحاب، ترتیب رسول خدا را در همه آیات نمی‌دانستند»، باید گفت: آنچه در جمع اول، محل بحث و مورد نظر بود نه ترتیب آیات، بلکه جمع و تدوین قرآن در یک مجموعه بوده است. به عبارت دیگر، همگان به ترتیب آیات واقف بوده‌اند، آنچه مورد تقاضای دستگاه خلافت و طبیعتاً مورد نیاز امت اسلامی بود، جمع قرآن در یک مصحف بود و همان گونه که در المیزان هم به تفصیل آمده^۱، آنچه را که عمر به خلیفه اول پیشنهاد کرد و او به زید بن ثابت دستور داد، جز تدوین قرآن در یک مصحف چیز دیگری نبود چنانچه علامه نیز پس از اشاره به داستان جمع قرآن به وسیله خلیفه اول، در این باره صریحاً می‌فرماید:

مقام خلافت از ترس این که ممکن است جنگ دیگری [همانند جنگ یمامه] برای مسلمانان پیش‌آمد کند، و بقیه قراء کشته شوند، و اثر از بین رفتن حمله قرآن، خود قرآن از بین برود، به فکر افتاد که سور و آیات قرآنی را در یک مصحف جمع آوری کند. به دستور مقام خلافت، جماعتی از قراء صحابه با تصدی مستقیم زید بن ثابت صحابی، سور و آیات قرآنی را از الواح و سَعَف‌ها و کَتَف‌ها که در خانه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به خط کُتاب وحی، یا پیش قراء صحابه بود جمع آوری کرده، در یک مصحف قرار دادند و نسخه‌هایی از آن به اطراف و اکناف فرستاده شد.^۲

هم چنین پس از آن که به جمع زمان عثمان و علل و انگیزه‌های آن اشاره می‌کند،

۱- المیزان، ۱۲/۱۷۱-۱۷۶.

۲- قرآن در اسلام، ص ۱۶۲.

این نکته را یاد آور می‌شود که از نسخه اصلی چندین نسخه دیگر نوشته شد و به دیگر بلاد اسلامی ارسال گردید، و سرانجام تصریح می‌کند:

اختلافی که این نسخه‌ها با مصحف اولی در ترتیب دارند تنها این است که در مصحف اول سوره براءت در میان مثنین گذاشته شده بود و سوره انفال نیز در میان مثنای جای داشت، و در مصحف امام سوره انفال و براءت را یکجا در میان سوره اعراف و سوره یونس ثبت کردند.^۱

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در هیچ کدام از این دو جمع، در زمینه ترتیب آیات بحثی در میان نیست که اگر نگوییم صریحاً، به طور قطع تلویحاً اشاره دارد که مسلمانان صدر اسلام در نظم آیات اختلافی نداشتند و جای هر آیه را به خوبی می‌دانستند و اصولاً قابل تصور نیست که پیامبر ﷺ از دنیا رفته باشد و هیچ کس جای پاره‌ای آیات را نداند! یعنی در بین ده‌ها کاتب حضرت و صدها حافظ قرآن، آخدی نباشد که از محل آیه‌ای آگاه باشد. مگر پیامبر ﷺ هر آنچه بر ایشان وحی می‌شد به مردم ابلاغ نمی‌کرد؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ مگر می‌شود آیه را بلامتکلیف رها نمود و بدون آن که جای آن را مشخص کرد، صرفاً به تلاوتش پرداخت؟ چه انگیزه‌ای می‌تواند توجیه کننده این شبهه باشد که جای بسیاری از آیات در درون سوره‌ها مشخص شده باشد، ولی محل برخی دیگر از آیات بدون تعیین باقی مانده باشد؟ آیا عقل سلیم حکم نمی‌کند که در این گونه موارد، اگر روایاتی خلاف این نظر وجود داشت به دلیل مخالفتش با عقل و نقل باید دور انداخته شود و نباید در این چنین موارد حساسی به مرویات برخی صحابه نه چندان خوشنام اعتماد کرد؟ آیا این همان درسی نیست که این بزرگواران خود در موارد متعدد دیگر به شاگردان و مطالعه کنندگان آثارشان می‌دهند؟ پس چرا در این زمینه خاص آن را به کار نگیریم؟

۵) نکته مهم دیگری که باید در جنب مطلب اخیر به عنوان یک عامل دیگر مورد بحث و بررسی قرار گیرد، شیوه حدیث‌شناسی علامه طباطبایی در بسیاری از آثارش، به ویژه در المیزان، است. ایشان در بررسی احادیث تا آن جا پیش می‌روند که آن را امری ضروری و بدیهی معرفی کرده، بر این عقیده‌اند که حتی اگر نصوص شرعی در تأیید آن نبود هم به ضرورت عقل باید بدان توجه جدی مبذول داشت. و این حکم عقل نه تنها در اخبار دینی، بلکه در نقل‌های مربوط به زندگی اجتماعی نیز باید دقیقاً مراعات شود.^۱

ایشان اگر چه در المیزان از نود و نه کتاب حدیثی استفاده کرده^۲ و بر این عقیده اصرار ورزیده‌اند که حدیث صحیح و قطعی همانند آیه قرآن دارای ارزش و اعتبار است^۳؛ ولی با این همه، در جای جای مجلدات بیست‌گانه المیزان، نقد حدیث را به عنوان یک اصل مسلم معرفت‌شناسی دینی دنبال کرده‌اند و در جهت تهذیب و پیرایش احادیث تفسیری گام‌های مهم و ارزنده‌ای برداشته‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان المیزان را از این نظر یک دوره نسبتاً کامل حدیث‌شناسی معرفی کرد که با معیارهای عقل و نقل به نقد و بررسی احادیث پرداخته است. در المیزان عباراتی نظیر آنچه در پی می‌آید به کرات ذکر شده است:

این روایت با سیاق آیه سازگار نیست^۴، سیاق آیه شریفه به هیچ وجه قابل انطباق با این روایت نیست^۵، این روایت با عده‌ای از روایات دیگر منافات دارد^۶، این روایت علاوه بر آن که روایت شاذ و نادر است، مخالف با تمام روایات گذشته مشهور نیز می‌باشد.^۷

هم چنین به دفعات به نقد عقلانی و تاریخی احادیث پرداخته شده است. این

۱- المیزان، ۴۰۰/۵.

۲- روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ص ۱۰۵؛ کیهان اندیشه، ش ۲۶، ص ۲۵.

۳- ظهور شیعه، ص ۳۷.

۴- المیزان، ۹۶/۹.

۵- همان.

۶- همان، ۲۲/۴-۲۳.

۷- همان، ۴۱۷/۳.

موارد آن قدر زیاد است که ما را از ارایهٔ گواه و شاهد بی نیاز می‌سازد.^۱ حال باید پرسید: وقتی تا این اندازه به نقد حدیث به طور جدی پرداخته می‌شود، چرا در بحث کنونی بیش از مقداری که ضروری است به اقوال صحابه استناد می‌شود و سخن افرادی چون عمر به عنوان یک اصل مسلم و پذیرفته شده تلقی می‌گردد؟ آیا به صرف این که از عمر نقل شده که گفت پیامبر ﷺ از دنیا رفت در حالی که هنوز آیات رباربر ما بیان نکرده بود...^۲ و موارد مشابه آن، می‌توان به اجتهادی بودن نظم آیات گرایش پیدا کرد؟ آیا ضروری نیست که در این موارد هم با دلایل متقن عقلی و نقلی به نقد حدیث پرداخت و در صورت مخالفت حدیث با قرآن یا روایات دیگر آن را دور افکنند؟

اگر بنیاست سخن عمر پذیرفته شود، چرا سخن زید بن ثابت مورد قبول واقع نشود که عقیدهٔ خود مرحوم علامه، به خاطر لیاقت و شایستگی که در زمینهٔ قرآن داشته، هم از سوی ابوبکر و هم از طرف عمر مأمور تدوین قرآن گردید؟ چرا که از وی نقل شده که گفت: «كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ نُوَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرَّقَاعِ.» و علامه در بیان این نکته که مراد از تألیف در سخن زید چیست، با صراحت می‌فرماید:

ممکن است این روایت با روایت قبلی منافات داشته باشد، و مقصود این باشد که آیه‌هایی که از یک سوره به طور پراکنده نازل شده بود [به دستور پیامبر] یکجا جمع می‌کردیم و هر کدام را به سورهٔ خود ملحق می‌ساختیم.^۳

بنابراین، به نظر می‌رسد عقیده به اجتهادی بودن نظم آیات، به خاطر تکیهٔ بیش از حد به پاره‌ای اخبار باشد که اگر نگوئیم ضعیف و غیر قابل اعتناست، به طور قطع باید گفت به دلیل مخالفتی که با عقل و نقل پیدا می‌کند نباید مورد پذیرش و استناد واقع شود.

۱- برای نمونه بنگرید: المیزان، ۴۴۶/۵ و ۳۰۹/۸-۳۱۰ و ۳۸۸/۲ و ۵۷۳/۱۵.

۲- همان، ۱۸۶/۱۲.

۳- همان، ۱۷۵/۱۲.

۶) نکته دیگری که می‌توان تلویحاً برای اثبات توقیفی بودن نظم سور مورد عنایت قرار گیرد این است که بدون شک بخش قابل توجهی از آیات در سوره‌هایی قرار گرفته است که یکجا نازل شدند و به تعبیر استاد معرفت، دارای نظم طبیعی و شاید به عبارت دقیق‌تر دارای نظم الهی و توقیفی هستند.

هم‌چنین بخش قابل ملاحظه دیگری از آیات، به تصریح همگان، طبق دستور پیامبر ﷺ در جای مخصوص خود قرار گرفته و از نظم تعیینی - که آن هم توقیفی و غیر اجتهادی است - برخوردارند.

باقی می‌ماند شمار اندکی از آیات که تصریحی به تعیین جای آنها به وسیله پیامبر ﷺ در اختیار نیست. آنچه عقل سلیم در این گونه موارد حکم می‌کند این است که نبودن مدارکی دال بر تعیین محل آیات به وسیله پیامبر ﷺ و یا به دست ما نرسیدن چنین شواهدی، هرگز نمی‌تواند دلیل نفی کلی آن مدارک، و یا گواه اجتهادی بودن چنین ترتیبی باشد. بلکه بر عکس، در جایی که بخش اعظم آیات قرآن به توقیف الهی تنظیم و ترتیب یافته است، در این جا هم باید با صراحت حکم نمود که آن قسمت محدود از آیات هم باید به طور طبیعی دارای چنین نظمی باشد و اگر نصوص و شواهدی - آن هم نه مرفوع از پیامبر ﷺ بلکه موقوف بر برخی صحابه - بر خلاف این باور بود، به دلیل تعرضش با عقل و متون روایی و تاریخی دیگر از درجه اعتبار ساقط می‌شود و یا این که به گونه‌ای توجیه می‌گردد که با این دیدگاه قابل جمع آوری و سازش باشد؛ کاری که مؤلف، خود، در ادامه همان بحث بدان اهتمام ورزید که در دنباله مطلب به آن اشاره خواهد شد.

۷) این که برخی معتقدند گاهی اوقات کاتبی غایب بود و بعد که می‌آمد آیات نازل شده را به دنبال همان آیات قبلی قرار می‌داد، همین امر باعث تغییر در برخی آیات به هنگام جمع قرآن گردید^۱ هرگز نمی‌تواند با واقعیت منطبق باشد. زیرا اولاً بازگذاشتن دست صحابه در تنظیم آیات به دلیل مفاسد بسیار و تبعات

فراوانی که در پی داشته است، نه تنها بسیار بعید می‌نماید، بلکه اساساً معقول هم نیست که پیامبر ﷺ چنین اذنی صادر فرموده باشد، چرا که در این صورت، هر صحابه‌ای می‌تواند قرآنی با ترتیب و تنظیم دلخواه خود فراهم آورد و هرگز مورد اعتراض و ایراد هم قرار نگیرد. علاوه بر این که به هیچ وجه تاریخ مسلم و قطعی، چنین دیدگاهی را تأیید نمی‌کند و در هیچ منبع معتبر روایی هم نقل نشده است که نظم و ترتیب آیات در مصاحف صحابه با یکدیگر اختلاف داشته باشد؛ چنانچه درباره نظم و ترتیب سوره‌ها چنین اختلافی مطرح شده است و مثلاً گفته شده که مصحف اُبی بن کعب با مصحف عبدالله بن مسعود در ترتیب برخی سوره‌ها اختلاف داشته است.

ثانیاً باید از طرفداران این نظریه پرسید: کاتبی که پس از غیبت به سراغ آیات قرآنی که در زمان عدم حضور او نازل شده بود می‌رفت، آیا فقط چند آیه نازل شده را می‌گرفت و به سراغ کار خویش می‌رفت، و یا این که از جا و محل آیه هم پرسش می‌کرد؟ صحابه‌ای که تا این اندازه قرآن برایش اهمیت دارد که حتی اگر چند روز به دلایلی در نزد پیامبر ﷺ حاضر نبود، بلافاصله پس از مراجعت نزد حضرت یا دیگر اصحاب او می‌آمد و از آیات نازل شده در این مدت سؤال می‌کرد، آیا معقول و بدیهی نیست که بعد از دستیابی به خود آیات، از جا و محل آن هم اطلاع حاصل کند و از نظم و جایگاه آیه و دستوری که پیامبر ﷺ در این زمینه داده بود آگاهی کسب نماید؟ بی تردید چنین بوده است و نه تنها خود آیات، بلکه ترتیب و موقعیت آنها، برای اصحاب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

ثالثاً اگر واقعاً چنین ادعایی صادق است و این گونه واقعیات رخ داده است، پس چرا متون روایی ما از این گونه شواهد خالی است و روایاتی دال بر اثبات این که پاره‌ای اصحاب بعد از غایب بودن، سراغ آیات نازل شده را می‌گرفتند و به همان بسنده کرده و می‌رفتند، خالی است؟ آیا این واقعیت به خودی خود اثبات نمی‌کند که اساساً چنین چیزی نبوده و آنچه در این زمینه اظهار شده ادعایی بیش نیست؟

رابعاً همان گونه که مؤلف التمهید اظهار داشت در صورت اجتهادی بودن نظم

آیات، مسأله تناسب آیات که به علم «مناسبت» هم معروف است و بخش قابل توجهی از کتاب‌های تفسیری و علوم قرآنی را به خود اختصاص داده است، بی‌مورد و غیر موجه خواهد بود.^۱ در حالی که با یک نگاه اجمالی به المیزان متوجه خواهیم شد که مرحوم علامه به این مسأله توجه ویژه مبذول داشته که هم در عنوانی جداگانه زیر نام «بیان آیات» و هم در ضمن تفسیر، آن را مد نظر قرار داده است.

۸) بی‌تردید مهم‌ترین دلیل طرفداران اجتهادی بودن نظم و ترتیب آیات، مصحف امیر مؤمنان، علی علیه السلام است که بنا به نقل مشهور به ترتیب نزول تنظیم شده بود. چنانچه مرحوم علامه هم با صراحت و تأکید بسیار، آن را به عنوان یکی از ادله خویش مطرح فرمود.

در این که علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله اقدام به گردآوری و تدوین مصحفی نمود که به قرآن علی علیه السلام معروف شده است، جای کمترین شک و تردیدی نیست، و بسیاری مدارک و منابع پیرامون آن ما را از آرایه شواهد و دلایل بی‌نیاز می‌سازد؛^۲ اما به تعبیر رسای یکی از قرآن‌پژوهان، از آن جا که متأسفانه اطلاع تاریخی روشنی از سرنوشت این مصحف در دست نیست^۳ جز معرفی اجمالی از برخی اوصاف این مصحف که در متون روایی ما وارد شده است، استناد به آن در تأیید یا رد بحث مورد نظر چندان مورد اعتماد نیست.

آنچه بیش از هر چیز دیگر از ترتیب مصحف آن حضرت به ذهن متبادر می‌شود، نظم و ترتیب سوره‌هاست؛ چنانچه از خود مرحوم طباطبایی پیش از این نقل شد که درباره مصحف علی علیه السلام فرمود:

مثلاً روایتی که می‌گوید: مصحف علی علیه السلام بر طبق ترتیب نزول مرتب بوده و چون اولین سوره‌ای که نازل شده، سوره علق بود، در قرآن علی علیه السلام هم اولین سوره، سوره علق و بعد از آن مدثر و بعد از آن نون

۱- التمهید، ۲۱۷/۱.

۲- قرآن شناخت، صص ۶۴-۶۵.

۳- همان، ص ۶۶.

و... [بوده است].

و یا از علامه شعرانی نقل گردید که گفت:

مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام به ترتیب نزول بوده، یعنی هر سوره که

مقدم نازل شده، مقدم نوشته شده است.

البته در این میان از برخی دیگر از اوصاف این مصحف نظیر مقدم بودن آیات
ناسخ بر منسوخ هم سخن به میان آمده است، اما این نکته به تنهایی نمی تواند مدعای
مذکور را اثبات کند. علاوه بر این که به نظر نمی رسد جز این نکته، مطلب دیگری در
زمینه ترتیب آیات هم مطرح شده باشد. هر چند با فرض این که مطالب دیگری هم
در این زمینه وجود داشته باشد، باز هم نمی توان با تکیه بر آنها اجتهادی بودن نظم
آیات را اثبات نمود؛ زیرا به مصداق عبارت مشهور و صحیح «اثبات شیء نفی ما عدا
نمی کند» می توان در پاسخ گفت: حضرت در وهله اول به منظور حفظ قرآن، و در
وهله دوم به خاطر بهره مندی بیشتر امت از قرآن در صدد تهیه چنین قرآنی بر آمد و
علاوه بر این مورد، شأن نزول آیات و برخی مصادیق آن را هم در حواشی مصحف
یادداشت نمود تا موجب استفاده بیشتر آیندگان از قرآن شود و اگر غیر از این بود،
معنا نداشت که پس از پذیرفتن قرآن حضرت، ایشان جمع دوره ابوبکر و عثمان که
تقریباً مورد پذیرش همه اصحاب بود را مورد تأیید قرار دهد، و حتی بعد از رسیدن
به مقام خلافت، سخنی بر خلاف مصحف موجود بر زبان نیاورد. این نیست مگر
بدان جهت که نظم آیات در آن دوره دقیقاً همان ترتیب معرفی شده از سوی رسول
خدا صلی الله علیه و آله بوده است که همگان آن را می شناختند و بر طبق آن به تعلیم و تعلم قرآن
می پرداختند، و یا در نمازهای واجب و مستحب یومیه بر اساس آن تلاوت می کردند.
۹) دوستی فاضل و اندیشمند، با تکیه بر دیدگاهی که از مرحوم طباطبایی نقل
کردیم در صدد اثبات این نکته بر آمد که توقیف پیامبر صلی الله علیه و آله مر بوط به ترتیب نزول
بوده است، و نه ترتیب موجود.

به عقیده ایشان، آنچه از المیزان در نظم آیات استفاده می شود، توقیفی بودن
نزول قرآن است، اما ترتیب فعلی را که در پاره ای موارد به اجتهاد صحابه انجام گرفته

است نمی‌توان به توقیف پیامبر ﷺ نسبت داد.^۱

این نظریه اگر چه در صورت تقویت مبانی آن، می‌تواند جایگزین دیدگاه پیشینیان گردد؛ اما به نظر می‌رسد در بسیاری موارد بر احتمالات، اماها و اگرها مبتنی است،^۲ و از قوت و استحکام آنچنانی برخوردار نیست.

اولاً در این نظر توقیفی بودن آیات از سوی پیامبر ﷺ - هر چند توقیف ترتیب نزول - مورد تصریح و بلکه تأکید قرار گرفته است، یعنی به طور ضمنی، رأی اجتهادی بودن را مورد خدشه و ایراد قرار می‌دهد.

ثانیاً این که گفته شود نظم آیات در بسیاری موارد توقیفی و در بخشی از آن اجتهادی است پرسش‌های بدون پاسخ فراوانی را بر می‌انگیزاند که به پاره‌ای از آن در مباحث پیشین اشاره کردیم. از آن جمله است این پرسش‌ها: چه انگیزه‌ای در صحابه موجب تغییر موضع آیات شده است؟ آیا وقتی آیه‌ای نازل می‌شد، پیامبر ﷺ جای آن را مشخص می‌کرد یا این که بدون تعیین جا و محل آیات، آن را صرفاً تلاوت می‌فرمود؟ صحابه از محل آیات با خبر بودند یا نبودند؟

اگر پیامبر ﷺ محل آیه را معین می‌فرمود - که علی‌القاعده باید چنین باشد و در مقالهٔ مذکور هم به توقیفی بودن ترتیب نزول از سوی حضرت تصریح شده و بلکه برای اثبات آن تلاش شده است - نه تنها انگیزه‌ای برای تغییر آیه در دوره‌های بعدی به وجود نمی‌آمد بلکه اساساً هرگز هیچ کس جرأت و جسارت این کار را پیدا نمی‌کرد، و بر فرض جرأت داشتن، هرگز دیگر صحابه ساکت و آرام و یابی تفاوت نمی‌نشستند. اگر هم گفته شود که پیامبر ﷺ جای آیات را معین نفرمود، یا این که معین فرمود ولی بعضی صحابه نمی‌دانستند، و یا این که مشخص فرمود ولی صحابه تشخیص دادند که باید آیه‌ای را جابه‌جا کنند یا احتمال‌هایی مشابه آن، ابدأ سخنی منطقی به نظر نمی‌رسد و در آن مقاله نیز چنین مطلبی نیامده است، بلکه صریحاً

۱ - مجله پژوهش‌های علوم انسانی، ش ۱، صص ۲۱ - ۳۵، مقاله «بررسی جدیدترین نظریه در ترتیب آیات».

۲ - همان، صص ۳۰ - ۲۳.

اشاره شده که ممکن است اصلاً چنین تغییراتی رخ نداده باشد که نتیجه منطقی آن این است که همین قرآن موجود، به توقیف پیامبر ﷺ منظم شده است.

به علاوه اگر بودن برخی آیات مکی در سوره‌های مدنی، یا وجود داشتن پاره‌ای آیات مدنی در سوره‌های مکی - چنانچه در برخی کتب ادعا شده است - موجب گردد که اجتهادی بودن نظم بخشی از آیات از آن مستفاد گردد، باید این دیدگاه را اصلاح کرد یا توجیه نمود و در غیر این صورت آن را مردود شمرد. چنانچه در همان مقاله صریحاً بیان شده است که چنین امری در صورت صحت جز در یک سوره که در فاصله هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه نازل شده، متصور نیست.^۲ همان گونه که حتی اگر روایاتی دال بر این تغییر بود - چنانچه در مباحث قبل اشاره شد - باید توجیه گردد یا مردود شمرده شود.

نگارنده بر این باور است که می‌توان ترتیب فعلی را همان ترتیب نزول و در نتیجه به توقیف پیامبر ﷺ دانست و نباید آن را دو مقوله جدای از یکدیگر به حساب آورد تا در اثبات آن دچار مشکل شد.

حتی این سخن که قرآن علی علیه السلام به ترتیب نزول بود که پیامبر ﷺ بدان تأکید و سفارش کرد، نمی‌تواند برای اثبات این نظریه کافی باشد؛ زیرا منطقی‌ترین پرسش در این زمینه آن است که اگر تا زمان حکومت خلفاء، زمینه پذیرش قرآن آن حضرت نبود - که البته به هیچ وجه توجیه معقول و مقبولی نیست - چرا حضرت پس از رسیدن به خلافت از قرآن خویش در هیچ موردی سخن به میان نیاورد و نه تنها معرفی آن را در دستور کار خویش قرار نداد، بلکه همان مصحف رسمی را پذیرفت و با تقریر خود - اگر نگوییم با قول و فعل - به قرآن موجود اکتفا نمود؟ آیا جز این است که قرآن فعلی به همان ترتیب نزول است و تفاوت قرآن حضرت تنها در نظم سوره‌ها بود که به

۱ - همان، ص ۲۸. عین مطلب مورد نظر چنین است: «شایان ذکر است که بسا هیچ موردی را نتوان یافت که آیات در سوره‌ها خلاف ترتیب نزول جاگذاری شده باشد، در این صورت احتمال اجتهاد صحابه در تغییر جای آیات منتفی خواهد بود.»

۲ - همان، ص ۲۳.

ترتیب نزول منظم شده بود؟

به تعبیر علامه طباطبایی «علی‌علیه السلام» با این که خودش پیش از آن، قرآن مجید را به ترتیب نزول جمع آوری کرده بود و به جماعت نشان داده بود و مورد پذیرش [واقع] نشده بود، و در هیچ یک از جمع اول و دوم وی را شرکت نداده بودند، با این حال، هیچ گونه مخالفت و مقاومتی به خرج نداد و مصحف دایر را پذیرفت، و تا زنده بود، حتی در زمان خلافت خود، دم از خلاف نزد. و هم چنین ائمه اهل بیت علیهم السلام که جانشینان و فرزندان آن حضرت‌اند، هرگز در اعتبار قرآن مجید، حتی به خواص شیعیان خود، حرفی نزده‌اند، بلکه پیوسته در بیانات خود به آن استناد جسته‌اند و شیعیان خود را امر کرده‌اند که از قرائت مردم پیروی کنند.^۱

آیا جز این است که «جمع آوری قرآن در یک مصحف، جلوی چشم همه انجام گرفت و همگان مصحفی را که آماده شده بود، در دسترسشان گذاشتند [به این دلیل که تغییری در آن مشاهده نکردند] پذیرفتند، و نسخه‌هایی از آن برداشتند، و ردّ و اعتراض نکردند؟»^۲

چگونه است که بر سر تغییر یک واو، و بودن یا نبودن آن، در زمان خلیفه سوم، صحابه‌ای مانند ابوذر یا ابی بن کعب با مقام خلافت به مقابله برمی‌خیزند و سرانجام رأی خود را به اثبات می‌رسانند اما در جمع اول آیاتی جا به جا می‌شود - چنانچه طرفداران این عقیده می‌گویند - و کسی اعتراضی نمی‌کند؟ این نیست مگر آنکه اساساً هیچ گونه جا به جایی در آیات صورت نگرفته است.

به نظر می‌رسد که نمی‌توان و نباید صرفاً بر پایه چند روایت محدود، که آن هم بیشتر از طریق عامّه نقل شده، اجتهاد صحابه را در نظم آیات دخالت داد.

هم چنین نمی‌توان به این دلیل که پاره‌ای از آیات در جایی قرار داده شده‌اند که از نظر معنا و مفهوم با آیات قبل و بعد خود بیگانه‌اند، ترتیب آن را به اجتهاد اصحاب منتسب دانست، زیرا در پاسخ می‌توان گفت: چنین امری در قرآن سابقه دارد و نه تنها

۱- قرآن در اسلام، صص ۱۶۵-۱۶۶.

۲- همان، ص ۱۶۴.

در بین یک یا چند دسته آیات می توان این نکته را مشاهده کرد، بلکه در بین یک آیه هم، گاهی چنین مسأله‌ای پدید آمده است، چنانچه آیه تطهیر^۱ در بین عباراتی از یک آیه قرار گرفته است که با قبل و بعد خویش هیچ ارتباطی ندارد، و یا آیه اکمال دین^۲ در بین عباراتی از یک آیه آمده است که در زمینه حرمت بخشی از خوردنی هاست.

حال، اگر در یک آیه، چنین امری نه تنها امکان پذیر است بلکه به وقوع هم پیوسته است، چرا در نظم و ترتیب میان چند آیه آن را مجاز نشمریم؟ آیا در مورد آیه تطهیر و آیه اکمال دین و موارد مشابه آن می توان گفت اجتهاد صحابه آن را میان یک آیه نامتناسب از نظر معنا قرار داد؟ مسلماً پاسخ منفی است. پس در این جا هم نباید تصور کرد که اجتهاد صحابه این نظم را پدید آورده است.

اساساً یکی از ویژگی های قرآن، که مورد تأکید همه قرآن پژوهان است، اسلوب چند وجهی و خصیصه گسسته نمایی آن است. همان گونه که مؤلف نیز تصریح می کند، بنای قرآن به هیچ وجه بر این مبنا نبوده است که آیات متحد الموضوع در یکجا گردآوری شود.^۳ به تعبیر یکی از محققان: «مهم ترین مشخصه و خصیصه ساختاری قرآن که شاید قدما نیز به آن توجه داشته اند، اسلوب چند وجهی و بلا تشبیه «گسسته نمایی» آن است، یعنی شاخه به شاخه شدن معانی و مضامین، و قطع پیایی توالی یک مضمون، و مدام از معنایی به معنای دیگر پرداختن.»^۴

این سبک ویژه که قرآن را از دیگر کتاب ها ممتاز ساخته است، حقیقتی است

۱- احزاب / ۳۳، اصل آیه چنین است: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.

۲- مانند / ۳، اصل آیه چنین است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّبَةُ وَالطَّيْحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى السُّبْحِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ بِسِ الْذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مَخْتَصِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

۳- مجله پژوهش های علوم انسانی، ش ۱ ص ۲۱.

۴- قرآن پژوهی، ص ۸.

الهی و منحصر به فرد، و نمی‌توان بر مبنای چند روایت، آن را به اجتهاد صحابه متسبب دانست.

۱۰) شاید جالب‌تر از همه این موارد مطالبی باشد که مرحوم علامه، خود، در پایان بحث مذکور در المیزان بدان اشاره کرده است. ایشان در پایان بحث تحریف‌ناپذیری، در فصل ششم، که در واقع جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از این بحث به شمار می‌آید از جمله چنین فرموده‌اند:

روایاتی در دست است که می‌رساند هر آیه‌ای که آمده، رسول خدا ﷺ مأمور می‌شده آن را در چه سوره‌ای و بعد از چه آیه‌ای جای دهد، مانند روایت عثمان بن ابی العاص که ما آن در تفسیر آیه «ان الله یأمر بالعدل والاحسان»^۱ نقل کرده‌ایم که رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل این آیه را برایم آورد و دستور داد آن را در فلان جای از سوره نحل قرار دهم.^۲

و نظیر این روایت روایاتی است که می‌رساند رسول خدا ﷺ سوره‌هایی را که آیاتش به تدریج نازل شده بود، خودش می‌خواند، مانند سوره آل عمران و نساء و غیر آن.

پس، از این روایات آدمی یقین می‌کند که آن جناب بعد از نزول هر آیه به نویسندگان وحی دستور می‌داد که آن را در چه سوره‌ای و در چه جایی قرار دهند.^۳

ایشان این مطلب را به همراه یک سلسله مباحث دیگر، به عنوان دلایلی برای اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن بیان فرموده‌اند.

با کمترین تأمل و دقت در آنچه از المیزان ذکر نمودیم، مدعای ما در اثبات توقیفی بودن نظم آیات، به خوبی روشن می‌شود. به ویژه آن که همان روایت عثمان

۱- نحل / ۹۰.

۲- الدر المنثور، ۱۲۸/۴، الاتقان، عربی، ۶۰/۱.

۳- المیزان، ۱۸۱/۱۲.

بن ابی العاصل، مبنی بر تعیین جای آیات به وسیله پیامبر ﷺ، این بار به عنوان شاهد قطعی در تأیید چنین نظمی به کار گرفته می‌شود.

به نظر می‌رسد آنچه در این بخش از مرحوم علامه نقل شد - که صریحاً مخالف دیدگاه ایشان در مباحث پیشین بود - تأیید همان دیدگاهی باشد که پیش از این هم بیان گردید، مبنی بر این که نظم و ترتیب آیات را باید توقیفی دانست، و اگر روایات و نصوصی بر خلاف آن پیدا شد، یا به گونه‌ای معقول و مقبول توجیه کرد و اگر توجیه‌ناپذیر بودند، در طرد و نفی آن تردیدی به خود راه نداد.

معنا ندارد که در امر مهمی همانند نظم آیات، به دیدگاه چند تن از صحابه نه چندان خوشنام اعتماد کرد، و یا به پاره‌ای روایات نه چندان قوی و محکم، آن هم در پاره‌ای کتاب‌های حدیثی یا تفسیری، استناد نمود و بر پایه آن در ترتیب بخشی از آیات قرآن دچار تردید شد و توقیفی بودن آن را مورد خدشه قرار داد. در جایی که جا به جا شدن یک «واو» از نگاه تزیین صحابه به دور نمی‌ماند، چگونه می‌توان پذیرفت جای آیه‌ای تغییر یابد و دیگران آرام نشینند؟ به تعبیر علامه: «در جمع عثمانی (جمع دوم) می‌خواستند آیه کریمه ﴿الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ﴾^۱ را در مصحف بدون «واو» ثبت کنند، مانع شدند و ابی بن کعب صحابی، در مقام تهدید سوگند یاد کرد که اگر «واو» را اسقاط کنند شمشیر کشیده و با ایشان خواهد جنگید و بالاخره «واو» را ثبت کردند.

[هم‌چنین] خلیفه دوم در زمان خلافت خود، روزی جمله ﴿وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ﴾ را در آیه ﴿السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ﴾^۲ بدون واو عطف خواند، با وی به مقام مخاطبه بر آمدند تا بالاخره خلیفه را وادار کردند که با «واو» بخواند.^۳

آری، در جایی که شدت حساسیت تا بدان پایه است که برای یک حرف از

۱- توبه / ۳۴.

۲- توبه / ۱۰۰.

۳- قرآن در اسلام، ص ۱۶۵.

قرآن، نظیر «واو»، در مقابل مقام خلافت موضع‌گیری می‌شود، آیا پذیرفتنی است که پیش از رحلت پیامبر ﷺ چنین حساسیتی در میان نبوده و بی توجه به نظم و ترتیب آیات و صرفاً به اخذ قرآن از پیامبر ﷺ بسنده کرده باشند؟ به عقیده نگارنده چنین امری بسیار بعید و دور از ذهن می‌نماید.

در پایان، لازم به یاد آوری است که در سرگذشت قرآن، به ویژه در مسایل مربوط به تاریخ قرآن، بعضاً نکات مبهم یا غیر صریحی وجود دارد که مانع از اظهار نظر قطعی هر محقق می‌شود،^۱ اما آنچه مهم است این است که محقق همه تلاش خویش را در این مسیر به کار گیرد و از هرگونه اظهار نظر متعصبانه و جانبدارانه خودداری ورزیده، از پیش داوری‌های پذیرفته شده در این زمینه جداً پرهیز نماید. بی تردید، این مقال نیز خود مشمول چنین قاعده‌ای خواهد بود، و از این همین روست که نگارنده با اعتراف به بضاعت مزجات خویش در این زمینه، با صراحت اظهار می‌دارد آنچه را که در نظم و ترتیب آیات و سوره‌ها بیان داشته است، یک اظهار عقیده بیش نیست و در صورت ارایه دلایل مستدل و منطقی در مخالفت با آن، جز تسلیم و پذیرش مسیر دیگری نمی‌شناسد.

امید است خداوند متعال پیوسته ما را در مسیر قرآن قرار دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 * * *
 پرتال جامع علوم انسانی